

شناخت دشمن و آثار تربیتی آن با اتکا به نهج البلاغه

محمدجواد حسن زاده

چکیده

از مباحث مهم در سیره امام علی(ع)، دشمن شناسی است. این بحث، هم از جهت دشمن شناسی و هم شیوه درست برخورد با دشمن را می آموزاند. امام علی(ع) با دشمنانی مواجه بود که پیامبر(ص) با این نوع دشمن مواجه نبود. اما طبق نهج البلاغه امام علی(ع) با کسانی رو به رو بود که سابقه درخشانی در خدمت به اسلام داشتند! اهل عبادت و قرآن و شب زنده داری بودند؛ با این همه از روح مکتب بی خبر بوده و همین امور، زمینه ساز مقابله آنان با حکومت عدالت گستر مولا علی(ع) شد. امام علی(ع) در حقیقت با نفاق پنهان مواجه بود و پرواضح است که برخورد با این دشمن به مراتب سخت تر از برخورد با کفر آشکار است. این تحقیق، از روش آمیزه‌ای و به کمک اسناد نوشتاری و سامانه‌های رایانه‌ای و نرم‌افزارهای علمی و روش داده‌پردازی توصیفی و تحلیلی بهره برده است و در این مقاله بحثی پیرامون دشمن شناسی با محوریت نهج البلاغه تقدیم می داریم. بنابر اهمیت دشمن شناسی، در این تحقیق نیاز دانسته شد تا به بررسی راهکارهای دشمن شناسی با محوریت نهج البلاغه پرداخته شود که در نهایت با جمع‌بندی مطالب ذکر شده در قسمت نتیجه‌گیری، دشمن شناسی با محوریت نهج البلاغه مطرح شده است.

1

کلیدواژه: امام علی(ع)، دشمن، دشمن شناسی، نهج البلاغه

مقدمه

لازمه عبودیت خدای متعال، نفی طاغوت و اجتناب از آن است. طاغوت که گاهی از ان به شیطان نفس وزمانی به شیاطین جن و انس نام می برند، دشمن انسان محسوب می شود. پیمودن صراط مستقیم که همان مسیر عبودیت است، بدون شناخت دشمن درونی و بیرونی ممکن نیست
بزرگ ترین دشمن انسان، نفس اماره، خودخواهی ها و شهوات و مطامع نفسانی است. اگر بر این دشمن غالب شویم، پیروزی بر دشمن بیرونی (شیاطین جن و انس) بسیار آسان خواهد بود.
در بسیاری از آیات قرآن کریم، خداوند متعال دشمنان مؤمنین را معرفی کرده و انسان‌های مؤمن را از آنها بر حذر داشته است. اهمیت این موضوع زمانی بیشتر روشن می‌شود که بدانیم اولین ضربه‌ای که به انسان وارد شد، همانا بیرون رانده شدن از بهشت بود که در اثر ضعف دشمن شناسی در حضرت آدم (علیه السلام) و باور فریب‌ها و قسم‌های شیطان، این دشمن قسم خورده بود.

بنابراین از نگاه قرآن و نهج البلاغه، یکی از مهمترین و ضروریترین آگاهی‌های مورد نیاز برای جامعه‌ی اسلامی، شناخت دقیق و درست از دشمنان دین و دنیا می‌باشد تا از ناحیه‌ی دشمنان، بیش از این دچار آسیب‌های جدی نگردیم.

برای رسیدن به این هدف، لازم است تا دشمنان معرفی شده در آیات و نهج البلاغه را بهتر شناخته و شیوه‌های دشمنی از ناحیه‌ی آنها و همچنین شیوه‌های مقابله با آنان را دریابیم. اما به علت محدود بودن مجال سخن، صحبت از شیطان و نفس را که دشمنانی غیبی هستند به بعد موکول کرده و تنها بر روی کفار و منافقین تمرکز می‌نماییم. در این نوشتار دشمن شناسی با محوریت نهج البلاغه، تبیین گردیده است.

سوال تحقیق

بنابر موارد مذکور، سوالی که مطرح می‌شود چنین است؛ دشمن شناسی با محوریت نهج البلاغه چگونه است؟

درخصوص دشمن شناسی با محوریت نهج البلاغه مقالات جداگانه زیادی نوشته شده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

2

۱. «تبیین ضرورت دشمن شناسی بر اساس آموزه‌های علوی» اثر علی عباس آبادی. در چکیده آمده: یکی از مهم‌ترین آموزه‌های علوی در نهج البلاغه، اهمیت دشمن شناسی و تعصب در مقابل شیطان است. اینکه مؤمنان نباید در مقابل هم تعصب داشته باشند و تمام قدرت خود را علیه شیاطین جن و انس به گار گیرند.

۲. «دشمن شناسی از دیدگاه امام علی(ع)» نوشته سید احمد خاتمی در مجله پاسدار اسلام اردیبهشت ۱۳۷۸، شماره ۲۰۹ به چاپ رسید. در چکیده آمده: از مباحث مهم در سیره امام علی(ع)، رفتار حضرت با دشمنان است. این بحث، هم از جهت دشمن شناسی و هم شیوه درست برخورد با دشمن را می‌آموزاند. امام علی(ع) با دشمنانی مواجه بود که پیامبر(ص) با این نوع دشمن مواجه نبود. پیامبر با کسانی مقابله کرد که با گفتار و رفتار خود زنده بادبت!! می‌گفتند اما امام علی(ع) با کسانی رو به رو بود که سابقه درخشانی در خدمت به اسلام داشتند! اهل عبادت و قرآن و شب زنده داری بودند؛ با این همه از روح مکتب بی‌خبر بوده و همین امور، زمینه ساز مقابله آنان با حکومت عدالت گستر مولا علی(ع) شد.

نوآوری مقاله «دشمن شناسی با محوریت نهج البلاغه» در این است که به بررسی دشمن شناسی با محوریت نهج البلاغه می‌پردازد که هیچ کدام از مقالات مذکور به این بُعد نپرداخته‌اند و این تحقیق از این منظر، بکرو جدید می‌باشد.

۲. مفهوم شناسی

الف) نهج البلاغه

نهج البلاغه کتابی شامل خطبه‌ها، نامه‌ها و جملات کوتاه حکیمانه امام علی(ع) است، که به عقیده برخی پس از قرآن کریم و احادیث نبوی، مهمترین منبع شناخت اسلام و ارزش‌های دینی است. سید رضی که به عنوان یکی از عالمان بزرگ شیعی معرفی شده در اواخر قرن چهارم هجری این مجموعه را جمع آوری کرده است.^۱ او درخواست دوستانش را برای جمع آوری مجموعه سخنان فصیح و بلیغ امیرالمومنین، مهمترین انگیزه خود برای تألیف این کتاب عنوان کرده است.^۲

معیار انتخاب سخنان امام علی(ع) در این کتاب فصاحت و بلاغت عنوان شده است. ^۳ همین دلیل کتاب نهج البلاغه، به معنای «راه و طریق آشکار بلاغت» نامیده شده است. ^۴ شیخ محمد عبده، یکی از علمای اهل سنت مصر معتقد است که «نهج البلاغه» بهترین توصیف و عنوان برای این کتاب است.^۵

برخی عنوان کرده‌اند منبع سید رضی برای گردآوری سخنان حضرت علی(ع) بسیار غنی و گسترده بوده؛ چرا که او برای جمع آوری این کتاب از دو کتابخانه بزرگ بغداد بهره برده است. یکی از آنها کتابخانه ۸۰ هزار جلدی برادرش سید مرتضی بوده و دیگری نیز کتابخانه ۱۰ هزار جلدی «بیت الحکمه» وزیر بهاءالدوله ابن بویه دیلمی بوده است.^۶

ب) دشمن شناسی

در تعریف دشمن شناسی آورده اند:

۱. مصطفوی، معرفی نهج البلاغه، ص ۲۳.

۲. رشاد، دانشنامه امام علی(ع)، ج ۱۲، ص ۱۱.

۳. تهرانی، الذریعه، ج ۲۴، ص ۴۱۳.

۴. سید رضی، نهج البلاغه، مقدمه سید رضی، ص ۱.

۵. همان، ص ۴.

۶. دهخدا، لغت نامه دهخدا، ذیل واژه «نهج» سید رضی، نهج البلاغه، مقدمه سید رضی، ص ۱.

۷. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ص ۱۰.

۸. مصطفوی، معرفی نهج البلاغه، ص ۳۵.

۹. همان.

برای تصمیم‌گیری و چگونگی واکنش در برابر دشمن باید ابتدا او را شناخت، به اهدافش پی برد و روش‌های او را در ضربه زدن و رسیدن به اهدافش بازشناخت همچنان که باید نقاط ضعف و قوت او را مورد مطالعه قرار داد. به مجموع این کارها دشمن‌شناسی گویند.^۱ یا گفته شده:

شناخت نقشه دشمن در متوقف کردن حرکت علمی و... کشور با توجه به نقش علم در پیشبرد اهداف هر ملت، نقشه دشمنان ملت ایران عدم دستیابی ایران به یک حرکت علمی و... مستمر است. دشمن‌شناسی گویند.

۳. دشمن‌شناسی در نهج البلاغه

از اساسی‌ترین شرایط موفقیت در تمامی عرصه‌ها، شناخت دشمن است. در عرصه طبیعی، آدمی تا آن جا که دشمن را شناخته در دفع آن کوشیده و به موفقیت دست یافته است، ولی همین انسان ضربه‌های فراوانی از دشمن ناشناخته خود خورده است. در ادامه دشمن‌شناسی در نهج البلاغه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۳-۱. دشمن‌شناسی و ارتباط آن با نفاق و فتنه و مبارزه امام علی(ع) با آنها

انسان از زمانی که دشمنی به نام میکرب را شناخت به آسانی توانست در پی دفع آن برآید و همو چون نتوانسته است سرطان رابشناسد هر روز قربانی‌های فراوانی در این عرصه می‌دهد. در عرصه مسائل سیاسی و اجتماعی نیز شناخت دشمن نقش مهم و کلیدی دارد. بر این اساس است که بخش عظیمی از آیات قرآن و نهج البلاغه مربوط به معرفی دشمن است.^۳

امام علی(ع) در حقیقت با نفاق پنهان مواجه بود و پرواضح است که برخورد با این دشمن به مراتب سخت‌تر از برخورد با کفر آشکار است. بر این اساس است که امام علی(ع) برخورد با دشمنانی این چنین را از مفاخر خود برمی‌شمرد:

«أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنِّي فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَ لَمْ يُكُنْ لِيَجْتَرِيْ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِيْ بَعْدَ أَنْ مَاجَ غَيْهَبُهَا وَ اشْتَدَّ كَلْبُهَا؛ مُرِّدَم! این من بودم که چشم فتنه را درآوردم و کسی جز من جرات بر آن نداشت بعد از آن که امواج فتنه همه جاگسترده بود و هاری آن فزونی یافته بود».

در شرح روایت آمده:

۱. اخترشهر، دشمن‌شناسی از منظر مقام معظم رهبری، ص ۲.

۲. اسکندری، مفهوم دشمن و الزامات آن؟، ص ۸.

۳. خاتمی، دشمن‌شناسی از دیدگاه امام علی(ع)، ص ۶.

۴. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۹۳.

«امام علیه السلام در این خطبه بیش از هر چیز به فتنه‌هایی توجّه می‌کند که مسلمانان در پیش داشتند و راه خلاصی از آن را شرح می‌دهد و به عنوان یک رهبر آگاه و صادق، هشدارهای لازم را به مردم درباره بدترین فتنه‌ها که فتنه بنی‌امیه است می‌دهد:

فتنه‌های کور و ظلمانی و بلاهای فراگیر و وحشتناک که بر اثر حکومت بنی‌امیه، صغیر و کبیر را در بر می‌گیرد؛ فتنه‌هایی که تا امام علیه السلام در حیات است، جلوی آن را گرفته، ولی بعد از امام علیه السلام رخ می‌دهد؛ فتنه‌هایی که وقتی مردم حق‌شناس در آن غوطه‌ور شدند، آروز می‌کنند ای کاش یک بار دیگر علی در میان آنها می‌آمد و سگ‌ان کشتی نجات امت را در دست می‌گرفت!^۱

امام(علیه السلام) در نخستین بخش این خطبه - بعد از حمد و ثنای الهی - مردم را مخاطب ساخته می‌فرماید:

«ای مردم! من چشم فتنه را کور کردم و کسی جز من بر این کار جرأت نداشت، بعد از آنکه ظلمت فتنه‌ها، در همه جا گسترده شد و به آخرین درجه شدت رسید!» (أَمَّا بَعْدَ حَمْدِ اللَّهِ، وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ، أَيُّهَا النَّاسُ! فَإِنِّي فَقَأْتُ غَيْنَ الْفِتْنَةِ، وَ لَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيَ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَآجَ غَيْهَبُهَا وَ اشْتَدَّ كَلْبُهَا».

5 در این که منظور از فتنه در این عبارت کدام فتنه است؟ جمعی از «شارحان نهج البلاغه» آن را اشاره به فتنه جنگ‌جمل دانسته‌اند؛ چرا که افراد ساده لوح و حتی آنها که در درجه متوسطی از علم و ایمان بودند، در آن حیران شده بودند که آیا می‌شود با گروهی که ظاهراً مسلمانند - و به اصطلاح - اهل قبله‌اند، جنگید؟! گروهی که بعضی از صحابه معروف و مشهور مانند «طلحه» و «زبیر» در میان آنهاست و گروهی که همسر رسول خدا «عایشه» زمامدار آن است؛ هر چند این جنگ و پیکار، بعد از اتمام حجّت فراوان و عدم تسلیم در برابر حق بوده باشد. وانگهی، بعد از غلبه بر آنها، آیا می‌توان اموال آنها را به غنیمت گرفت؟ با اسیرانشان باید چه کرد؟ ولی امام که می‌دانست اگر این پیمان شکنی و شقّ عصای مسلمین ادامه یابد، فتنه و آشوب سراسر کشور اسلام را خواهد گرفت و شاید چیزی از اسلام و میراث پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) باقی نماند؛ نخست به اتمام حجّت برخاست و با ملاقات‌ها و گفتگوهای پی در پی آنها را از عواقب این امر بر حذر داشت و چون نپذیرفتند چاره‌ای جز توسّل به زور نبود؛ به همین دلیل، با قاطعیّت و بدون هیچ گونه شک و تردید، بر آنها تاخت و آتش جنگ جمل را خاموش نمود.

بعضی دیگر، فتنه «خوارج» در «نهروان» را نیز در مفهوم جمله بالا وارد دانسته‌اند؛ چرا که «خوارج» علی‌رغم آلودگی و انحراف باطنی و حماقتشان، ظاهری آراسته داشتند و حتی غالباً به واجبات و مستحبات کوچک نیز، اهمیّت می‌دادند؛ لذا بسیاری از ساده‌دلان در مبارزه با آنان، تردید به خود راه می‌دادند. امام چشم این فتنه را که برخاسته از کج‌اندیشی‌ها و اعمال منافقانه خوارج بود نیز، کور کرد.

۱. مکارم شیرازی، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۴، ص ۲۱۶.

بعضی دیگر، فتنه «معاویه»، شامیان و جنگ صفین را - که از همه اینها گسترده تر بود و امام تا سر حد پیروزی آن را رهبری فرمود، و اگر سستی و نادانی گروهی از فریب خوردگان پیش نیامده بود، آن هم برای همیشه پایان می یافت - در مفهوم جمله بالا داخل می دانند.^۱

بعضی از «شارحان» نیز فتنه را، به مفهوم عامی گرفته اند و معتقدند این فتنه ها از زمان رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در جنگ بدر آغاز شد و در غزوات دیگر ادامه یافت و بعد از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) به صورت خطرناکتر، ظهور و بروز کرد و تا زمان «عثمان» ادامه یافت و بعد از بیعت مردم با آن حضرت به اشکال دیگری نمایان گشت و امام گاه با شمشیر، گاه با صبر و شکیبایی، گاه با آگاهی رسانی و گاه با فریادها و هشدارها، چشم فتنه ها را نابینا کرد.

ولی تفسیر اول (اشاره به جنگ جمل) با تعبیرات خطبه، مناسبتر به نظر می رسد.

تعبیر به «عَيْنَ الْفِتْنَةِ» نشان می دهد که امام فتنه را به هیولای وحشتناکی تشبیه کرده، که وقتی چشم او را کور کنند، قدرت فعالیت از او گرفته می شود و در ضمن اشاره به این نکته نیز می تواند باشد که امام در مبارزه با فتنه ها، به سراغ مرکز اصلی فتنه و توطئه می رفت، نه شاخ و برگها؛ زیرا، هنگامی که مرکز فتنه، متلاشی شود بقیه اعوان و انصار فتنه گران، خود به خود متلاشی خواهند شد و این، بهترین راه برای از بین بردن فتنه ها، با ضایعات کمتر است.^۲

۲-۳. شناخت دشمن، رمز بینش

شناخت دشمن از ضروریات اولیه و رمز بینش هر مبارزه است و از طریق آن می توان بقای خود و جامعه را تضمین کرد. در طول تاریخ جوامع، تمام شکست ها ناشی از بی توجهی به دشمن بوده است. امروز، قدرت های بزرگ با ایجاد سازمان ها و تشکیلات اطلاعاتی و جاسوسی و اختصاص بودجه های کلان برای این مراکز، تلاش می کنند تا دشمنان بالقوه و بالفعل خود را شناسایی کنند قبل از آنکه نقشه دشمنان کارساز شود آن ها را درهم شکنند. این تشکیلات در تصمیم گیری و برنامه ریزی های اساسی این دولت ها نقش مهمی دارند.^۳

امام علی(ع) در نهج البلاغه شناخت دشمن را رمز بینش می داند:

۱. همان، ص ۲۱۷.

۲. همان، ص ۲۱۸.

۳. گروهی از محققان، آسیب شناسی قرآن از غلبه دشمن بر مسلمانان، ص ۱۷.

« وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكْتُمْ، وَ لَنْ تَأْخُذُوا بِمِيثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضْتُمْ، وَ لَنْ تَمَسَّكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذْتُمْ... »^۱ و بدانید که رشد در نمی یابید مگر که رشد وانهادگان را بشناسید و هرگز به کتاب خدا چنگ نمی زنید، مگر که فروفکننده آن را چنان که باید شناخته باشید...»

امام بخش عظیمی از تلاش خویش را در دوره حکومت به افشاگری چهره دشمنان خود پرداخت. در شرح خطبه نوشته شده است:

«این یک اصل است که «تعرف الاشیاء باضدادها» (اشیاء با اضداد خود شناخته می شوند) شاید بتوان گفت: اولین مرحله شناخت، توجه و رویارویی با اضداد موضوعی است که برای تحصیل شناخت مطرح شده است. البته مقصود از ضد در این مورد، معنای منطقی و فلسفی آن نیست بلکه منظور هر شیئی مغایر با موضوع است که می تواند در تعیین مرز و کمیت و کیفیت آن تاثیری داشته باشد. از متفکرانی که در این مرحله از شناخت (شناسایی با ضد) را قابل توجه مطرح نموده است.

این مرحله را امیرالمومنین علیه السلام در جملات مورد تفسیر با این جمله: و اعلموا انکم لن تعرفوا الرشید حتی تعرفوا الذی ترککم...» (و بدانید شما رشد را نخواهید شناخت مگر اینکه کسی را که او را ترک کرده است بشناسید.) یعنی در حالات کسانی که از رشد رویگردان شده است، دقت کنید و در رفتارها و وضع روانی آنها به بررسی بپردازید، در نتیجه خواهید دید که فقدان رشد در آنان چه اثری گذاشته است.

وقتی که کسی رشد را رها می کند، حق و باطل هیچ معنایی برای او ندارد، زشت و زیبا برای او مفهوم خود را از دست می دهند. ارزشها در نزد او هیچ اعتباری ندارند. عهد و پیمان هیچگونه قداستی برای او نشان نمی دهد. با توجه به این جریانات ضد وجدان و عقل و فطرت اولی، می فهمد که رشد یعنی چه؟^۲

کسی که به نعمت عظمای رشد نائل گشته است چه هویتی پیدا کرده است. همچنین برای شناخت عمل به پیمانهای کتاب الهی که خداوند سبحان برای تحریک انسانها در مسیر (حیات معقول) و قرار دادن آنان در میدان مسابقه در خیرات و کمالات، مطرح فرموده است، نخستین قدم شناخت آن انسان نماهای ناپاک است که آن پیمانها را شکسته و زیر پا گذاشته اند و در نتیجه این پیمان شکنی به چه سیه چالهایی سقوط کرده اند، دیگر نه چشمی در آنان مانده است که ببینند و نه گوشی که با آن بشنوند و نه عقلی که بوسیله آن درک کنند و نه قلب و وجدانی که به راهنمایی آن، راه رشد و کمال را پیش بگیرند.^۳

۳-۳. انواع دشمن

۱. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

۲. جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۲۴، ص ۲۱۳.

۳. همان، ص ۲۱۴.

از سخنان حضرت استفاده می شود که دشمن بر دو نوع است و دو نوع برخورد می طلبد: ۱- دشمن آشکار؛ ۲- دشمن پنهان.^۱

از دیدگاه امام(ع) کم خطرترین دشمن، دشمنی است که دشمنی خود را آشکار کرده است: حضرت فرمود: «أَوْهَنُ الْأَعْدَاءِ كَيْدًا مَنْ أَظْهَرَ عِدَاوَتَهُ؛ آسست ترین دشمنان کسی است که عداوتش را آشکار ساخته است.»

خطرناک ترین دشمن دشمنی است که دشمنی اش را پنهان می کند همان که قرآن کریم نامش را نفاق گذارده است. امام علی(ع) در این زمینه می فرماید:

«كبر الأعداء إخفاهم مكيدة؛ بزرگ ترین دشمنان کسانی اند که حيله خود را بیشتر پنهان می دارند.» این دشمنی خطرناک ترین دشمنی ها است، و بدترین ضربه به مکتب از ناحیه اینان بوده است. امام علی(ع) در این زمینه می فرماید:

«وَ إِنَّمَا أَتَاكَ بِالْحَدِيثِ أَرْبَعَةُ رِجَالٍ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ: الْمُنَافِقُونَ؛ رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُظْهِرٌ لِلْإِيمَانِ، مُتَّصِعٌ بِالْإِسْلَامِ، لَا يَتَأْتَمُّ وَ لَا يَتَحَرَّجُ، يَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مُتَّعَمِدًا؛ فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَاذِبٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ وَ لَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهُ، وَ لَكِنَّهُمْ قَالُوا صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)، رَأَاهُ وَ سَمِعَ مِنْهُ وَ لَقِيَ عَنْهُ، فَيَأْخُذُونَ بِقَوْلِهَا؛ فرادی که نقل حدیث می کنند، چهار دسته اند و پنجمی نخواهد داشت: نخست منافقی که اظهار اسلام می کند، نقاب اسلام را به چهره زده نه از گناه باکی دارد و نه از آن دوری می کند و عمداً به پیامبر(ص) دروغ می بندد. اگر مردم می دانستند که این شخص منافق و دروغ گو است از او قبول نمی کردند و تصدیقش نمی نمودند، اما چون از واقعیت او آگاه نیستند می گویند وی صحابه رسول خدا است پیامبر(ص) را دیده از او حدیث شنیده و مطالب را از او دریافت کرده است به همین دلیل به گفته اش ترتیب اثر می دهند.»

در شرح روایت آمده:

«امام(علیه السلام) شخص سؤال کننده ای را که در آغاز خطبه به او اشاره شد مخاطب ساخته - هر چند مخاطب همه مسلمین هستند - می فرماید: «(بدان) کسانی که نقل حدیث می کنند، تنها چهار گروهند و پنجمی ندارد»؛ (وَ إِنَّمَا أَتَاكَ بِالْحَدِيثِ أَرْبَعَةُ رِجَالٍ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ).

سپس امام(علیه السلام) از گروه اول که عامل اصلی اختلاف اخبارند، سخن گفته می فرماید: «نخست شخص منافقی است که اظهار ایمان می کند و نقاب اسلام بر چهره می زند، نه از گناه باکی دارد و نه از آن دوری

۱. خاتمی، دشمن شناسی از دیدگاه امام علی(ع)، ص ۱۵.
۲. آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۳۹.
۳. خاتمی، دشمن شناسی از دیدگاه امام علی(ع)، ص ۱۶.
۴. کاشف الغطاء، مستدرک نهج البلاغه، ص ۱۵۷.
۵. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰.

می کند و از روی عمد به پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) دروغ می بندد؛ «رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُظْهِرٌ لِلْإِيمَانِ، مُتَّصِعٌ بِالْإِسْلَامِ، لَا يَتَأْتَمُّمْ وَلَا يَتَحَرَّجُ، يَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ(صلى الله عليه وآله) مُتَعَمِّدًا»^۱.

در زمانی که اسلام و مسلمین، قدرت کافی پیدا نکرده بودند دشمنان علناً به مقابله بر می خاستند؛ ولی بعد از فتح مکه که اسلام تمام منطقه را زیر سیطره خود قرار داد دشمنان شکست خورده - همانند دیگر جوامع بشری - لباس نفاق بر تن پوشیدند، در ظاهر به صفوف مسلمانان پیوستند؛ ولی در باطن به خرابکاری مرموزانه ادامه دادند و یکی از طرق مهم تخریب آنها این بود که اهداف خود را در لباس اخبار پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) پوشاندند تا مسلمین را به انحراف بکشاند و به مقاصد سوء خود نزدیک کنند. مسلمانان خوش باور و ساده دل نیز سخنان آنها را به عنوان صحابه رسول خدا(صلی الله علیه وآله) پذیرا شدند و مشکل عظیمی در جامعه اسلامی به وجود آمد.

خوشبختانه آنها چنان در جعل اخبار به نفع بعضی از حاکمان ظلم، همچون معاویه افراط کردند که طشت رسوایشان از بام افتاد و بسیاری از مردم از وضع آنها باخبر شدند که نمونه های آن در نکات آخر بحث خواهد آمد. امام(علیه السلام) در ادامه سخن می افزاید: «اگر مردم می دانستند او منافق و دروغگوست از وی نمی پذیرفتند و سخنش را تصدیق نمی کردند؛ ولی (چون از واقعیت آگاه نبودند) می گفتند: او از اصحاب رسول خدا(صلی الله علیه وآله) است، آن حضرت را دیده و از او حدیث شنیده و مطالب را دریافت داشته است به همین دلیل به گفته اش ترتیب اثر می دادند»؛ «فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَاذِبٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ، وَ لَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهُ، وَ لَكِنَّهُمْ قَالُوا: صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ(صلى الله عليه وآله) رَأَاهُ، وَ سَمِعَ مِنْهُ، وَ لَقِيَ غَنَّهُ، فَيَأْخُذُونَ بِقَوْلِهِ».

اتفاقاً یکی از شگردهای منافقان این بود که لباس قداست بر تن همه صحابه پوشاندند و همه را افرادی مؤمن، درستکار و صاحب قداست ویژه معرفی کردند تا از این طریق به مقاصد شوم خود برسند»^۲.

۳-۴. هشیاری در برابر دشمن

از نکاتی که امام علی(ع) در رابطه با دشمن بر آن تأکید دارد آن است که باید پیوسته هشیاری در برابر دشمن را حفظ کرد و هرگز نباید دشمن را کوچک شمرد. حضرت در عهدنامه بعد از آن که مالک را سفارش به پذیرش صلح شرافت مندانه می کند، می فرماید:

« وَ لَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عِدْوِكَ بَعْدَ صَلَاحِهِ، فَإِنَّ الْعِدُوَّ رَبِّمَا قَارِبَ لِيَتَغَفَّلَ، فَخَذَ بِالْحَزْمِ وَأَتَاهُمْ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ؛^۴ زنهار، زنهار سخت از دشمنت پس از پذیرش صلح برحذر باش، چرا که دشمن گاهی نزدیک می شود که غافلگیر سازد. بنابراین دوراندیشی را به کار گیر و در این موارد خوش بینی را متهم کن!»
در شرح نامه آمده:

۱. مکارم شیرازی، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۸ ص ۱۴۷.

۲. همان، ص ۱۴۸.

۳. خاتمی، دشمن شناسی از دیدگاه امام علی(ع)، ص ۱۸.

۴. سید رضی، نهج البلاغه، نامه ۵۳.

«امام(علیه السلام) در ادامه این سخن به نکته مهم دیگری اشاره کرده می فرماید: «اما سخت از دشمنی پس از صلح با او برحذر باش، زیرا دشمن گاه نزدیک می شود که غافلگیر سازد، بنابراین دوراندیشی را به کار گیر و در این مورد خوش بینی را کنار بگذار»؛ (وَلَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ غَدْوِكَ بَعْدَ صَلْحِهِ، فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ فَخَذُّ بِالْحَزْمِ، وَأَتَاهُمْ فِي ذَلِكَ حُسْنُ الظَّنِّ).

این یک واقعیت است که پیشنهاد صلح از سوی دشمن همیشه صادقانه نیست و نمی توان آن را دلیل بر صلح طلبی وی دانست، گرچه باید پیشنهاد صلح شرافتمندانه را پذیرفت؛ ولی نباید به آن دل بست و اطمینان نمود. تاریخ گذشته و معاصر نمونه های زیادی از صلح غافلگیرانه را به خاطر دارد.

اینکه امام(علیه السلام) می فرماید: «حسن ظن و خوش بینی را در اینجا کنار بگذار» با اینکه اصل در اسلام بر خوش بینی است به سبب آن است که طرف مقابل دشمن است نه دوست.^۱

حضرت از ویژگی های خویش را، همین هشیاری در برابر دشمن می داند و می فرماید:

« وَ اللَّهُ لَا أَكُونُ كَالضَّبُعِ تَنَامُ عَلَى طُولِ اللَّدْمِ حَتَّى يَصِلَ إِلَيْهَا طَالِبُهَا وَ يَخْتَلِبُهَا رَاصِدُهَا؛^۲ به خدا سوگند من هم چون کفتار نیستم که با ضربات آرام و ملایم در برابر لانه اش به خواب رود تا صیاد به او رسد و دشمنی که در کمین او است، غافلگیرش کند (من غافلگیر نمی شوم).»

در توضیح خطبه ۶ آمده :

« ابو عبد الله روایت کرده است که علی (ع) برای طواف خانه خدا حرکت کرد و تصمیم گرفت که طلحه و زبیر را تعقیب کند و با آنها بجنگد. فرزندش حسن (ع) پیشنهاد کرد آنها را تعقیب نکند و به فکر جنگ با آنها نباشد، امام (ع) در جواب پیشنهاد فرزندش این کلام را ایراد فرمود .

در باره علت نقض بیعت طلحه و زبیر چنین روایت کرده اند که پس از مدتی که از بیعت آنها با امام (ع) گذشت نزد آن حضرت رفتند و گفتند تو می دانی که عثمان بر ما ستم روا داشت و در تمام مدت خلافتش به بنی امیه متمایل بود و از آن حضرت خواستند که استانداری دو شهر کوفه و بصره را به آنها واگذار کند، امام (ع) فرمود باشد تا فکر کنم. بعد با عبد الله بن عباس در این مورد مشورت کرد، اما او مصلحت ندید وقتی که طلحه و زبیر مجدداً به نزد حضرت آمدند امام (ع) خواسته آنها را رد کرد و آنها از این امر به خشم آمدند و کردند آنچه کردند .

اصمعی در مورد لغت «لدم» گفته است: انداختن سنگ ریزه یا مثل آن بر زمین است. این گفته و معنی قوی و استوار نیست .

و نیز گفته اند که «کفتار» به نوعی سرگرم شده و در لانه خود باقی می ماند تا صید نشود، همچنین در نحوه صید کفتار نقل کرده اند که صیادان در جلو لانه او سنگ می گذارند و با دستشان به در لانه می زنند و کفتار سنگ را صید می پندارد و برای شکار آن از لانه خارج می شود ولی خودش صید می شود .

۱ . مکارم شیرازی، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱۱، ص ۱۱۱.

۲ . سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۶.

گفته اند گفتار از نادانترین حیوانات است و از حماقت آن چنین گفته اند که صیّادان وارد لانه آن شده و می گویند این گفتار نیست و یا می گویند این گفتار مست است، گفتار بی حرکت می ماند تا پایش را با ریسمانی که تهیه کرده اند می بندند.^۱

در این کلام، امام (ع) پیشنهاد به تأخیر انداختن جنگ با طلحه و زبیر را با یک مفهوم تشبیهی رد می کند، با این توضیح که اگر جنگ را به تأخیر اندازد موجب آمادگی بیشتر دشمن می شود و در این صورت مانند گفتاری خواهد بود که مدت حيله صیاد همچنان آرام بماند و بخوابد. سپس امام (ع) سوگند یاد می کند که چنین نخواهد بود. یعنی بر فراوانی ستم و سرکشی آرام نخواهد گرفت و در طول زندگیش همواره از حق دفاع خواهد کرد و سپس آنچه را صحیح می داند یعنی مقاومت و قتال با کسانی که با وی سرکشی می کنند به وسیله کسانی که از او اطاعت می کنند، اضافه کرده و می فرماید: من به وسیله طرفداران حق، پشت کنندگان به حق و به وسیله حرف شنوان مطیع، سرکشان شکاک را تنبیه خواهم کرد.^۲

۳-۵. شکست غافلان از دشمن

11

امام علی در یکی از جنگ ها خطاب به سربازان خود دشمن را دارای طرح های مکارانه می داند ولی سربازان هیچگونه برنامه جهت خنثی سازی طرحهای آنان ندارند و به محدوده های تحت اختیار شما حمله می کنند و آنها را تصرف می کنند و سربازان ناراحت نمی شوند، دشمن در مبارزه با سربازان به خواب نمی رود ولی سربازان در غفلت و فراموشکاری هستند به خدا سوگند چنین افراد (بی برنامه و بی تفاوت و غافل) شکست خورده و مغلوبند.^۳

در نهج البلاغه آمده:

« مَا أَنْتُمْ لِي بِثِقَةٍ سَجِيسَ اللَّيَالِي وَ مَا أَنْتُمْ بِرُكْنٍ يَمَالُ بِكُمْ وَ لَا زَوْفِرٌ عِزٌّ يُفْتَقَرُ إِلَيْكُمْ. مَا أَنْتُمْ إِلَّا كَيْبِلٌ ضَلَّ رُعَاتُهَا فَكَلَّمَا جَمِيعَتٌ مِنْ جَانِبٍ انْتَشَرَتْ مِنْ آخِرٍ. لَيْسَ لَعَمْرُ اللَّهِ سَعْرُ نَارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ، تُكَادُونَ وَ لَا تَكِيدُونَ وَ تُنْتَقَصُ أَطْرَافُكُمْ فَلَا تَمْتَعِضُونَ. لَا يَنَامُ عَنْكُمْ وَ أَنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ سَاهُونَ. غَلِبَ وَ اللَّهُ الْمُتَخَذِلُونَ وَ أَيْمَ اللَّهُ إِنِّي لَأُظَنُّ بِكُمْ أَنْ لَوْ حَمِسَ الْوَعَى وَ اسْتَحَرَّ الْمَوْتُ قَدْ أَنْفَرَجْتُمْ عَنْ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنْفَرَجَ الرَّأْسُ: هیچ گاه برای من مردم مطمئنی نیستید، و پشتوانه قابل توجهی نمی باشید، و یاران توانمندی نیستید که به شما نیاز افتد. شما مانند شتران بی ساربان هستید که چون از طرفی جمعشان کنند از طرف دیگر پراکنده شوند. به خدا قسم برای شعله ور ساختن آتش جنگ بد مردمی هستید، فریب می خورید و چاره فریب نمی نمایید، شهروایتان به تصرف دشمن می رود به خشم نمی آید، دیده دشمن بیدار است و شما در بی خبری هستید .

۱. ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ص ۵۵۷.

۲. همان، ص ۵۵۸.

۳. تعدادی از محققان، دشمن شناسی در کلام امام علی علیه السلام، ص ۱۵.

۴. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

به خدا قسم شکست خوردند آنان که با یکدیگر همراهی نکردند. سوگند به خدا گمانم در حق شما این است که اگر جنگ شدت گیرد، و تنور مرگ گرم شود، شما مانند جدا شدن سر از بدن از پسر ابو طالب جدا شوید.» در شرح این خطبه آمده:

«اول: به دلیل ترسشان، از مخالفت با دعوت حضرت، و یا اقدام بر مرگ، چشمانشان از حیرت و سرگردانی و تزلزل در کار به دوران می افتد، زیرا هم در تخلف از فرمان امام (ع) و هم در اقدام بر مردن، خطر بزرگی است حضرت حالت آنها را، در دوران چشم حیرت زده، و سرگردانی در کار، به حالت غش و بیهوشی در حین مردن تشبیه کرده است که شخص به دلیل وضعیتی خاص پیشامد مرگ خود را فراموش می کند، و به دردی که بدان دچار آمده، سرگرم می گردد گفته حضرت مانند فرموده حق متعال است: «أَشِحَّةٌ عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدْوَرًا أَعْيُنُهُمْ...»

صفت دوم آنان این بود، که پس از شنیدن دستور جهاد، به شما نگاه می کنند در حالی که گویا عقلشان را از دست داده اند. عبارت «یرتج» در موضع حال و فعل «تعمهون» عطف بیان برای فعل «یرتج» می باشد. معنی جمله چنین می شود: گویا اندیشه و خردشان بسته شده و به حیرت دچار شده اند.

12

امام (ع) حالت مردم کوفه را به هنگام فراخوانی برای جهاد به حال کسی تشبیه کرده است که آشفتهگی عقلانی پیدا کرده باشد. بدین معنی که در لیبیک گویی به ندای حضرت، به سرگردانی و تردید دچار می شوند، همچون دیوانه ای که نداند چه جواب می دهد.^۱

سومین صفت کوفیان این بود، که همواره مورد بی اعتمادی امام (ع) بوده اند. بی اعتمادی نتیجه اخلاق بد، خلف وعده، و دروغگویی بوده که اعتماد امام را از گفتار آنها سلب کرده بود.

چهارمین صفت ناپسند آنها به نظر امام (ع) این بود که کوفیان استوانه استوار و محکمی نبوده اند، که رغبت حضرت را در پیکار با خصم برانگیزند و تکیه گاه خوبی برای مقابله با دشمن باشند. حضرت تعبیر به «رکن» فرموده اند، «رکن»، به معنی تکیه گاه محکم و استوار است. گفته می شود فلانی رکن شدیدی است، این جمله استعاره است از رکن الجبل، یعنی دامنه بلند کوه، از جهت مشابهتی که میان شخص پابرجا و پایدار و استواری کوه وجود دارد که هر دو مورد می توانند پناهگاه خویش باشند، چنان که خداوند متعال همین واژه را بدین معنا به کار برده است: «قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ» رکن شدید: یعنی قوی و محکم که شما را از آزار من باز می داشت [رکن شدید در آیه مربوط به داستان حضرت لوط است که در مقابل بدکاران قومش فرموده است] در میان حضرت (ع) که به مردم کوفه می فرماید: شما رکنی نیستید، که میل کسی را به پشتیبانی خود جلب کنید دلالت بر خواری و ناتوانی آنها دارد.

پنجمین صفت آنان، که حضرت بیان کرده این است. که یاران شرافتمندی نبوده اند که بدانها احتیاج پیدا شود. این صفتی است برای توضیح ذلت و خواری که از رذایل اخلاقی به شمار می آید.

۱. ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ص ۱۶۹.

به عنوان ششمین صفت کوفیان، حضرت آنها را به شترانی تشبیه کرده است که ساربان خود را گم کرده باشند و جه شباهت در آنها این است که اگر از سویی مجتمع شوند، از سوی دیگر پراکنده می گردند. این تشبیه امام (ع) بر ناتوانی تصمیم گیری و متفرق بودن اندیشه و افکار و اراده آنها دلالت دارد، زیرا بر مصلحتی که وضع آنها را در دو جهان نظام بخشد اجتماع نمی کنند. روشن است که با داشتن چنین خصلتهایی، آگاهی اندکی بر انسان حکمفرماست. نقصان خرد نشانه نادانی است و نادانی یکی از رذایل اخلاقی به حساب می آید.

هفتمین ویژگی زشت اخلاقی کوفیان، این است که مرد جنگ و جهاد نبودند، زیرا جنگ و جهاد بر محور شجاعت و ثبات رأی دور می زند. پیش از بیان این عبارت، حضرت اشاره به سست عنصری و ناتوانی اندیشه آنان فرمود پس پر واضح است که با توجه به این ناتوانی، دیگر مرد پیکار و جهاد نبودند.

امام (ع) چون لفظ «نار» (آتش) را برای هیجان و التهاب جنگ به دلیل سختیهای آن استعاره آورده است، این استعاره را با واژه «اسعار» که به معنای آتش افروزی است ترشیح آورده و افراد را بدان توصیف کرده است.^۱ ویژگی دیگر کوفیان، که هشتمین توصیف آنان نیز هست این بود که فریب دشمنان را می خوردند ولی خود توان فریب دادن دشمنان را نداشتند. و به پستی اخلاق و ابلهگی آنان همین بس که خصم به آسانی می توانست آنان را بفریبد (مانند قرآن بر نیزه کردن دشمن در صفین).

نهمین صفت آنها بفرمایش امام (ع) این بود که کشورشان از اطراف مرتب کوچک می شد و آنها نسبت به این موضوع بی اعتنا بودند، بدین توضیح که دشمن همواره در هر زمان ممکن بر پاره ای از سرزمین آنها یورش می آورد و بعضی از بلاد را تصرف می کرد و کوفیان از خود تعصب و غیرتی نشان نمی دادند. این امر نشانه فرومایگی و سست عنصری آنها در امورشان بود.

دهمین صفت، آنان این بود که در غفلت و بیخبری بودند، با وجودی که دشمنانشان بیدار و هوشیار بودند. این فرمایش حضرت بدگویی کوفیان به دلیل غفلت در امور بود با این که امام (ع) از آنها انتظار آگاهی و هوشیاری داشته است. و نیز در مذمت کوفیان به سبب کم خردی و ناآگاهی آنان، در مصالح خودشان می باشد.

تمام این توبیخها و شماتتها برای آگاهی و بیداری آنها به وضع خودشان و بیداری از گورستانهای طبیعت بود که به دست خود ایجاد کرده و در آنها به خواب رفته بودند. چه این که سزاوار بود آگاه شوند و امور شایسته ای که در نظام زندگیشان به روش دیانت بود انجام دهند.

قوله علیه السلام: «غلب و الله المتخاذلون» امام (ع) صفات ناپسند مردم کوفه را که برمی شمرد می فرماید: «به خدا سوگند افراد خوار و ذلت پذیر شکست خورده اند» این کلام بدین معناست که شکست خوردگی، به دلیل ذلت پذیری، و خفت و خواری است.

در جواب این که چرا حضرت جمله خود را به صورت خطاب نیاورده و نفرموده است که شما کوفیان چنین هستید، می گوئیم امام (ع) علت شکست خوردگی را، به طور مطلق خفت و ذلت پذیری بیان کرده اند، عمومیت علت حکم را کوفیان دریافته و بهتر بر خود تطبیق می کنند، بر خلاف این که به صورت خاص می فرمود. بعلاوه اگر به صورت خاص می بود حکم از عمومیت می افتاد و تأثیر چندانی نداشت.^۱

قوله علیه السلام: «و أيم الله الي قوله انفراج الرأس» «بخدا سوگند، با این وضع روحی شما به گمان من اگر جنگ سختی درگیر شود، همچون سر که از بدن جدا شود، از من فاصله خواهید گرفت» امام (ع) قسم می خورد، گمانش نسبت به مردم کوفه به هنگام سختی کارزار و گرمی بازار مرگ این است که بمانند جدا شدن سر از آن حضرت جدا خواهند شد. که کنایه از تفرق شدید و جدا شدن بی بازگشت است.

اصطلاح «انفراج الرأس» یعنی جدا شدن سر از بدن به عنوان مثل آورده شده است. گویند: اول کسی که این مثل را به معنی تفرقه شدید، در وصیت به فرزندان بکار برده اکثم بن صیفی بوده است. وصیت اکثم به فرزندان این است: «فرزندانم، به هنگام سختیها بمانند جدا شدن سر، از هم جدا نشوید زیرا با تفرقه و جدایی عزت خود را از دست خواهید داد و بعد از آن قادر به اجتماع نخواهید بود.» در تفسیر و توضیح «انفراج الرأس» اقوالی را نقل کرده اند از جمله:

الف- ابن درید گفته است: معنای اصطلاح جدا شدن سر از بدن، شدت جدایی و کمال تفرقه است، چنان که، سر جدا شده هرگز به بدن متصل نمی شود.

ب- مفضل در معنی این اصطلاح گفته است: رأس نام مردی است که یکی از آبادیهای شام به وی نسبت داده شده است، به آن آبادی دور افتاده، که محل شراب فروشی است، بیت الرأس می گفته اند.

حسّان گفته است: چون آن آبادی دارای آب و عسل فراوان بوده بدان بیت الرأس می گفته اند. و چون آن مرد از خویشان و مکان اصلی خود جدا شد و هیچ گاه به زادگاه خود برنگشت، برای جدایی و تفرقه ضرب المثل قرار گرفت.

ج- برخی گفته اند، چون سر، چنین است که اگر بعضی از استخوانهایش از بعضی دیگر جدا شود، بهبود و صحت آن دشوار است، ضرب المثل شده است.

د- بعضی گفته اند معنای عبارت امام این است: «انفراجتم عنی رأساً» یعنی بکلی از من جدا شدید.^۲

ه- گفته اند این جمله اصطلاح است برای کسی که می خواهد خود را رهایی ببخشد.

و- گفته اند: معنی جدا شدن زن به هنگام وضع حمل از فرزند خود، با این اصطلاح آورده می شود کنایه از شدت تفرقه است زیرا چنین جدا شدنی نهایت جدایی و فاصله است. امیر مؤمنان (ع) در جای دیگر نهج البلاغه

۱. همان، ص ۱۷۱.

۲. همان، ص ۱۷۲.

برای بیان شدت تفرقه و جدایی این عبارت را به کار برده اند: «انفراج المرأة عن قبلها» یعنی بمانند جدا شدن زن به هنگام وضع حمل از بچه اش که هرگز پس از آن اتصالی صورت نمی گیرد. این اصطلاح را به هر معنا که بگیریم غرض حضرت از این عبارت نهایت جدایی و تفرقه کوفیان است، با این که بشدت به وحدت کلمه و یگانگی نیازمند بوده اند.

منظور از عبارت: استحرار الموت یکی از دو معناست. احتمال اول آن که به طور مجاز شدت جنگ را به گرمای آتش تشبیه کرده و چنین فرموده باشند.

در این صورت «استحرار» از ریشه حرارت به معنی گرما گرفته شده است. احتمال دوم آن که کنایه از حضور مرگ و خلاصی یافتن باشد، بدین معنی «استحرار» از حریت گرفته شده باشد. با هر دو احتمال جمله معنای شرطیه می دهد، بدین مضمون: گمان من در باره شما این است که اگر پیکار سختی در گیرد... و لفظ «ان» در عبارت حضرت: ان لو حمس الوغی برای تأکید است و چنین معنا می دهد: «محققا شما مردم کوفه از اطراف من پراکنده خواهید شد» اسم «ان» در عبارت حضرت نیامده، و به صورت ضمیر قصه در نظر گرفته شده است مفهوم سخن چنین خواهد بود: داستان از این قرار است، که اگر جنگ سختی پیش آید، شما فرار خواهید کرد تمام جمله یعنی «ان» با اسم و خبرش به جای مفعول دوم فعل «ظن» به حساب می آید.

مقصود حضرت از این کلام سرزنش و توبیخ یاران خود می باشد، که از کوتاهی و سهل انگاری آنها در امر جهاد حاصل شده، و از این فراتر، بی همتی آنان در امر کارزار، تا بدان حد رسیده بود، که برای حضرت چنین گمانی را به وجود آورده بود.^۱

نتیجه گیری

۱. از مباحث مهم در سیره امام علی(ع)، دشمن شناسی است. این بحث، هم از جهت دشمن شناسی و هم شیوه درست برخورد با دشمن را می آموزاند.
۲. از اساسی ترین شرایط موفقیت در تمامی عرصه ها، شناخت دشمن است. در عرصه طبیعی، آدمی تا آن جا که دشمن را شناخته در دفع آن کوشیده و به موفقیت دست یافته است، ولی همین انسان ضربه های فراوانی از دشمن ناشناخته خود خورده است.
۳. دشمن شناسی در نهج البلاغه عبارتند از:
 - ۳-۱. دشمن شناسی و ارتباط آن با نفاق و فتنه و مبارزه امام علی(ع) با آنها: امام علی(ع) در حقیقت با نفاق پنهان مواجه بود و پرواضح است که برخورد با این دشمن به مراتب سخت تر از برخورد با کفر آشکار است. بر این اساس است که امام علی(ع) برخورد با دشمنانی را از مفاخر خود برمی شمرد.

۱. همان، ص ۱۷۳.

- ۳-۲. شناخت دشمن، رمز بینش: شناخت دشمن از ضروریات اولیه و رمز بینش هر مبارزه است و از طریق آن می توان بقای خود و جامعه را تضمین کرد. در طول تاریخ جوامع، تمام شکست ها ناشی از بی توجهی به دشمن بوده است.
- ۳-۳. انواع دشمن: از سخنان حضرت استفاده می شود که دشمن بر دو نوع است و دو نوع برخورد می طلبد: ۱- دشمن آشکار؛ ۲- دشمن پنهان.
- ۳-۴. هشیاری در برابر دشمن: از نکاتی که امام علی(ع) در رابطه با دشمن بر آن تأکید دارد آن است که باید پیوسته هشیاری در برابر دشمن را حفظ کرد و هرگز نباید دشمن را کوچک شمرد. حضرت در عهدنامه بعد از آن که مالک را سفارش به پذیرش صلح شرافتمندانه می کند.
- ۳-۵. شکست غافلان از دشمن: امام علی در یکی از جنگ ها خطاب به سربازان خود دشمن را دارای طرح های مکارانه می داند ولی سربازان هیچگونه برنامه جهت خنثی سازی طرحهای آنان ندارند و به محدوده های تحت اختیار شما حمله می کنند و آنها را تصرف می کنند و سربازان ناراحت نمی شوند، دشمن در مبارزه با سربازان به خواب نمی رود ولی سربازان در غفلت و فراموشکاری هستند به خدا سوگند چنین افراد (بی برنامه و بی تفاوت و غافل) شکست خورده و مغلوبند.

منابع

❖ قرآن مجید.

الف) فارسی

۱. اخترشهر، علی، «دشمن شناسی از منظر مقام معظم رهبری»، مجله معارف، شماره ۶۴، اسفند ۱۳۸۷ ش.
۲. اسکندری، محمد رضا، «مفهوم دشمن و الزامات آن؟»، مجله بصیرت، ۱۳۹۳/۰۹/۲۶.
۳. تعدادی از محققان، «دشمن شناسی در کلام امام علی علیه السلام»، پایگاه سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۶/۰۶/۲۷.
۴. جعفری تبریزی، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، بنیاد نهج البلاغه، بی جا، ۱۳۷۱ ش.

۵. خاتمی، احمد، «دشمن شناسی از دیدگاه امام علی(ع)»، مجله پاسدار اسلام، شماره ۲۰۹، اردیبهشت ۱۳۷۸.
۶. دهخدا، علی اکبر، فرهنگ دهخدا، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۷. رشاد، علی اکبر، دانشنامه امام علی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۸. سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین بن موسی، ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم (کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی)، ترجمه: محمد رضا عطایی و دیگران، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۷.
۹. _____، نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، تهران: لاهیجی، ۱۳۷۹ ش.
۱۰. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۵.
۱۱. گروهی از محققان، «آسیب شناسی قرآن از غلبه دشمن بر مسلمانان»، پایگاه هزان، ۱۳۹۴/۰۶/۲۶.
۱۲. مصطفوی، جواد، «معرفی نهج البلاغه»، مجله مشکات، شماره ۴۰۱، پاییز ۱۳۶۱ ش.
۱۳. مکارم شیرازی و دیگران، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ ش.

ب) عربی

۱۴. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۳۷ ش.
۱۵. الآمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق السید مهدی الرجائی، قم: مؤسسه دارالکتب الاسلامی، ۱۴۲۹ ق.
۱۶. تهرانی، آغابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، محقق علی نقی منزوی، بیروت: دار الاضواء، ۱۳۹۸ ق.
۱۷. راغب اصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، مصر: دفتر نشر الکتب، ۱۴۰۴ ق.
۱۸. کاشف الغطاء، هادی، مستدرک نهج البلاغه، انتشارات کتابخانه اندلس، بیروت، ۱۳۵۴ ق.